



شخصیت اشخاص را می‌توان از زیر نقاب فحش‌ها و تهمت‌ها و ناسزاهای دشمن ارزیابی نمود. دشمن پیوسته برای گمراه کردن توده‌ها می‌کوشد تا حریف را با مطالبی متهم سازد که برای جامعه ولو یک در هزار، قابل قبول باشد تا بتواند با نشر اکاذیب و پخش مطالب دروغ و بی‌اساس خود، طرف را متهم ساخته و تا آن جا که می‌تواند از آبرو و حیثیت او بکاهد. دشمن دانا می‌کوشد نسبت‌هایی به رقیب خود بدهد که یک طبقه مخصوص، آن‌را باور کرده یا لاقبل در صدق و کذب آن تردید کنند؛ ولی از دادن نسبت‌هایی که هرگز به شخص نمی‌چسبد و سنخیتی با روحیات و رفتار و کردار روشن او ندارد خودداری می‌کند؛ زیرا در این صورت درست نتیجه معکوس خواهد گرفت.

در این نقطه، مورخ و محقق می‌تواند از پشت این دروغ‌ها و تهمت‌ها قیافه واقعی طرف را بخواند و موفقیت اجتماعی و روحیات او را ولو از دیدگاه دشمن به دست آورد؛ زیرا دشمن بی‌باک و نترس، در نثار تهمت - که به نفع او تمام می‌شود - کوتاهی نمی‌کند و از حربه برنده تبلیغ - تا آن جا که فکر و درایت و موقع شناسی او

اجازه می دهد - حداکثر استفاده را می کند؛ و اگر هیچ گونه نسبت ناروایی به او ندهد، از این لحاظ است که دامن وی از آن نسبت ها پیراسته بوده و جامعه، خریدار آن نبوده است.

صفحات تاریخ اسلام را ورق می زنیم. می بینیم که قریش با آن عداوت و کینه تیزی فوق العاده که داشتند می خواستند به هر قیمتی شده کیان نو بنیاد اسلام را فرو ریزند، و از شخصیت و مقام آورنده آن بکاهند، مع الوصف نتوانستند کاملاً از حربۀ «تهمت» استفاده کنند. آنان با خود فکر می کردند چه بگویند؟ آیا بگویند او خائن است؟ در صورتی که آن روز

دشمن دانا می کوشد نسبت هایی به رقیب خود بدهد که یک طبقه مخصوص، آن را باور کرده یا لااقل در صدق و کذب آن تردید کنند؛ ولی از دادن نسبت هایی که هرگز به شخص نمی چسبد و سختی با روحيات و رفتار و کردار روشن او ندارد خودداری می کند؛ زیرا در این صورت درست نتیجه معکوس خواهد گرفت.

امانت های گروهی از خود آن ها در خانه او بود و زندگی شرافتمندانه چهل ساله اش وی را در نظر همه، امین جلوه داده بود. او را به شهوت رانی متهم سازند؟ چه طور این سخن را به زبان آورند. و با این که او زندگی خود را در دوران جوانی با یک زن نسبتاً مسن آغاز کرد و تا پنجاه سالگی با همان همسر بسر برد.

با بررسی تهمت هایی که قرآن از معاصران پیامبر، پیرامون نبوت و وحی و کتاب وی نقل می کند دو چیز به خوبی روشن می گردد:

۱. دشمنان وی نقطه ضعف روشنی در زندگی او پیدا نکردند تا به آن استناد جویند و صلاحیت او را برای ارشاد و هدایت مردم نفی کنند. هرگز نتوانستند او را

به تجاوز به اموال و نفوس متهم کنند. نتوانستند بگویند او وقتی و یا روزگاری به دنبال هوس رانی جنسی بوده و پاسی از عمر خود را در این راه گذرانده است.

دهان دشمنان نسبت به این تهمت ها کاملاً بسته بود و از اندیشه کسی نمی گذشت که ادعای نبوت و رهبری او را از این راه باطل سازد؛ بلکه پیوسته می کوشیدند که از تهمت هایی استفاده کنند که با طهارت و پاکی و تاریخی زندگی او منافات نداشته باشد.

آنان چنین می اندیشیدند که هرگز منافات ندارد که فردی یک عمر با پاکی زندگی کند و سرانجام مجنون و دیوانه گردد و بر اثر جنون، ادعاهای بی اساس نماید.

هم چنین مانع ندارد که فردی باستی از عمر خود را در خوبی و نیکی بگذراند و سرانجام از صمیم دل به نام نبوت، برای نجات قوم خویش از کتاب های دیرینه مطالبی را اقتباس کند و آن را در بهترین عبارت بریزد و مردم را برای عمل به آن دعوت کند و هم چنین...

در تمام تهمت ها و ناسزاهایی که مشرکان نثار او می کردند، این نکته به خوبی به چشم می خورد و خواننده گرامی با خواندن این بخش، به این نکته توجه خواهد داشت. دیگر نیازی ندارد که در نقل هر تهمتی به این نکته توجه دهیم.

۲. تمام توجیه ها و تفسیرهایی که از طرف نویسندگان مسیحی درباره وحی و نبوت او انجام می گیرد، چیز تازه ای نیست و همه این توجیه ها و تفسیرها به صورتی در عصر رسالت موجود بود و دشمنان وی آن ها را در محافل و مجالس خود انتشار می دادند و از این راه می خواستند جلو نفوذ آیین او را که در حال رشد بود بگیرند.

جای گفتگو نیست که قرآن و آیین حضرت محمد ﷺ در آغاز رسالت، جاذبه شگفت انگیزی داشت و افراد دارای فکر سالم و دور از تعصب های جاهلی با

شنیدن آیاتی چند، تحت تأثیر قرآن او واقع شده بی اختیار به گروه مسلمانان می پیوستند.

نه تنها افراد بی غرض و مرض تحت تأثیر قرآن واقع می شدند، بلکه افراد مغرض و متعصب نیز از شنیدن آیات قرآن لذت غیر قابل توصیفی می بردند و همگی در دل اذعان داشتند که این نوع سخن گفتن از توان انسان های سخن ساز و گویندگان فصیح و بلیغ بیرون می باشد؛ زیرا در آیات قرآن، شیرینی توأم با زیبایی خاصی مشاهده می کردند که هرگز در سخنان پیشینیان و معاصران وجود نداشت.

#### ولید بن مغیره حکیم

و سخن ساز عرب، با عداوت خاصی که با پیامبر داشت آیاتی چند از او شنید و نتوانست احساس و برداشت خود را از شنیدن آیات قرآن مخفی و پنهان بدارد. و لذا وقتی که از او

دشمنان وی (پیامبر) نقطه ضعف روشنی در زندگی او پیدا نکردند تا به آن استناد جویند و صلاحیت او را برای ارشاد و هدایت مردم نفی کنند. هرگز نتوانستند او را به تجاوز به اموال و نفوس متهم کنند. نتوانستند بگویند او وقتی و یا روزگاری به دنبال هوس رانی جنسی بوده و پاسی از عمر خود را در این راه گذرانده است.

نظر خواستند، گفت من از محمد سخنی شنیدم که شبیه سخن انس و جن نیست. شیرینی خاصی دارد و زیبایی مخصوصی. شاخسار آن پر از میوه و ریشه های آن پربرکت است و هیچ سخنی از آن والاتر نیست.

عتبه یکی از سخنوران قریش و از افراد برجسته آن گروه به شمار می رفت. وی پیش پیامبر رفت تا از طریق پیشنهاد های مادی او را از تبلیغ آیین بکتاپرستی منصرف سازد. وقتی سخنان عتبه به پایان رسید، پیامبر سی و هفت آیه از آیات سوره «فصلت» را خواند و سجده کرد؛ سپس سر از سجده برداشت و گفت: سخنان

#### کیفیت تهمت ها، معرّف شخصیت پیامبر ﷺ

خدا را شنیدی؟ عتبه به اندازه ای مجذوب قرآن بود که قدرت سخن گفتن از او سلب شده بود. وقتی به سوی قریش برگشت گفت: به خدا سوگند سخنی از محمد ﷺ شنیدم که نه شعراست و نه سحر و نه کفایت. اما سران قریش گفتار او را رد کردند و گفتند: تو مسحور سخنان محمد واقع شده ای!

ما در این جا نمی خواهیم وارد این موضوع شویم زیرا بحث در اعجاز قرآن از نظر شیرینی بیان و زیبایی الفاظ و عمق معنی، و هم چنین بحث درباره قضاوت عرب معاصر پیامبر درباره آن، نیاز به بخش جداگانه ای دارد که فعلاً از قلمرو بحث ما بیرون است. هدف ما فعلاً این است که ثابت کنیم که تمام توجیه ها و تفسیرهایی که دشمنان - امروز - درباره وحی محمدی و قرآن او دارند، مطلب تازه ای نیست و ریشه های آن در زبان دشمنان آن روز اسلام هم بود و همه را قرآن از زبان آنان نقل کرده است. چیزی که هست دشمنان آن روز، افراد دور از تمدن و آداب و رسوم انسانی و بی بهره از علم روز بودند. لذا در مقام اتهام و نثار ناسزا، ادب را رعایت نمی کردند؛ ولی دشمنان به اصطلاح متمدن امروز او همان تهمت ها را در قالب های علمی ریخته و ادب در کلام را رعایت می کنند.

\*\*\*

امروز رجال کلیسا و نویسندگان مسیحی با تلاش هایی می کوشند که قرآن و تعالیم پیامبر را با یکی از سه طریق زیر و احیاناً با همه، توجیه کنند در صورتی که همه این توجیه ها در قرآن از مشرکان قریش و دیگران نقل شده است.

۱. حضرت محمد ﷺ تعالیم خود را از تورات و انجیل و علمای یهود و نصاری و یا افراد دیگر گرفته است.

۲. نبوغ و عقل اجتماعی پیامبر، بزرگ ترین الهام بخش این تعالیم می باشد.

۳. قرآن، وحی الهی نیست، بلکه وحی نفسی است که از درون و ذهن

ناخودآگاه، او بیرون می ریخت و او چنان می اندیشید که این مطالب از جانب خداست.

ما، در این جا به تفسیر آیاتی که به هر یک از تهمت ها و نظریه ها اشاره می کند می پردازیم:

### ۱. قرآن را از دیگران فرا می گیرد

کلیسا و مبلغان مسیحی برای پایین آوردن مقام قرآن - خصوصاً دو نویسنده

مسیحی به نام های «درمنگام» و «مونتنی» - می کوشند که بگویند پیامبر، تاریخ اقوام و ملل گذشته را از دانشمندان یهودی و مسیحی گرفته و آن ها را به نحوی دلدیر که با اصول و مبانی عقلی سازگار باشد، نقل کرده است.

ولی باید توجه نمود یک چنین تجزیه و تحلیل پنداری، به این دو نویسنده و کسانی که از گفتار این دو نفر پیروی کرده اند اختصاص ندارد، بلکه روز نزول قرآن، عرب جاهلی نیز که از هیچ جای

جهان خبر نداشت درباره قرآن چنین می اندیشید؛ و خود قرآن این تهمت را در مواردی از آنان نقل کرده است. مانند این آیه:

«وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ...»<sup>(۱)</sup>

«ما می دانیم که مشرکان می گویند بشری او را تعلیم می دهد.»

مفسران در شأن نزول این آیه می نویسند: پیامبر گرامی ﷺ در مَرَّوَه، کنار یک جوان مسیحی به نام «جبر» - که غلام بنی خضرم بود - می نشست. مشرکان فوراً از جریان، سوءاستفاده کرده پیامبر را متهم به این کردند که وی محتویات قرآن را از او فرا می گیرد.

گاهی نقل می کنند که پیامبر ﷺ در صفا در کنار یک جوان کاسب غیر عرب می نشست و با او سخن می گفت. این جوان به زحمت می توانست به عربی سخن بگوید. قرآن مجید در پاسخ این تهمت می گوید:

«...لِسَانَ الَّذِي يُلْجِدُونَ إِلَيْهِ أُعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ»<sup>(۱)</sup>.

«زبان کسی که به آن اشاره می کنند، غیر عربی است در صورتی که این قرآن به زبان عربی آشکار است.»

یعنی بر فرض این که محتوای قرآن را از او می گیرد، دیگر، الفاظ و جمله های قرآن نمی تواند مربوط به او باشد؛ زیرا او یک فرد غیر عرب است. پس قطعاً به عقیده شما جمله بندی و صورت سازی، مربوط به خود او خواهد بود. در این صورت شما نیز برخیزید و بدین شیوه سخن بگویید؛ اگر در این قسمت عجز و ناتوانی بر شما مستولی شد، بدانید که قرآن ساخته فکر انسانی نیست.

۲. «وَقَالُوا مَعَلَمٌ مَّجْنُونٌ»: «می گویند او آموزش دیده دیوانه ای است.»

۳. «وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً»<sup>(۲)</sup>.

«گفتند: قرآن افسانه های پیشینیان است که محمد آن را نوشته و صبح و شام برای او

املا می گردد.»

احتمال دارد مقصود از اساطیر اولین، همان کتاب‌های آسمانی باشد که در پیشاپیش آن‌ها، تورات و انجیل قرار دارد. مؤید این نظر این است که آنان پس از شنیدن آیات قرآن و توصیف آن به «اساطیر الاولین» که حامل نویدها و وعده‌هاست، می‌گفتند: این سخنان تازگی ندارد و نیاکان ما نیز از این وعده‌ها و نویدها شنیده‌اند و به آنان نیز چنین وعده و وعیدی داده شده است.

ناگفته پیداست تمام این وعده و وعیدها به وسیله کتاب‌های آسمانی که مصداق روشن آن‌ها تورات و انجیل است، انجام گرفته بود چنان که می‌فرماید:

«لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاءُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»<sup>(۱)</sup>.

«ما و نیاکان ما به مانند این سخنان وعده داده شده‌ایم. این‌ها جز افسانه‌های پیشینیان چیزی نیست.»

بنابراین در هر موردی که قرآن از طرف مشرکان نقل می‌کند که تعالیم محمد ﷺ همگی «اساطیر الاولین» است ممکن است

ناظر به این باشد که محتویات از تورات و انجیل اخذ شده است. در عین حال احتمال دارد که مقصود، تشبیه قصص و داستان‌های قرآن به قصص و داستان‌های رستم و اسفندیار و قهرمانان افسانه‌ای ایران و عرب باشد. همچنان که احتمال دارد مقصود، هر دو باشد. اینک متن آیاتی که حاکی است که قرآن از نظر مشرکان همان

افسانه‌های پیشینیان است:

۱. «وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»<sup>(۱)</sup>.

«هر نوع معجزه‌ای ببینند به آن ایمان نمی‌آورند. وقتی پیش تو آیند با تو مجادله می‌کنند و افراد کافر می‌گویند قرآن جز افسانه‌های پیشینیان، چیز دیگری نیست.»

۲. «وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»<sup>(۲)</sup>.

«وقتی برای آنان آیات قرآن خوانده می‌شود می‌گویند قبلاً نظیر آن‌ها را شنیده‌ایم اگر بخواهیم مانند آن را نیز می‌گوییم. این جز افسانه‌های پیشینیان چیزی نیست.»

۳. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»<sup>(۳)</sup>.

«وقتی به آنان گفته می‌شود پروردگار شما چه چیزی فرستاده است می‌گویند: افسانه‌های پیشینیان.»

۴. «... وَبَلَّغْ آمِنًا إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»<sup>(۴)</sup>.

«وقتی گفته می‌شود ایمان بیاور، وعده‌های خدا حق است، می‌گوید این‌ها افسانه‌های دیرینه است.»

۵. «إِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»<sup>(۵)</sup>.

«وقتی آیه‌های ما برای او خوانده می‌شود می‌گوید داستان‌های گذشتگان است.»

\*\*\*

۲. انفال، ۳۱.

۴. احقاف، ۱۷.

۱. انعام، ۲۵.

۳. نحل، ۲۴.

۵. قلم، ۱۵.

عرب جاهلی اطلاعاتی از تورات و انجیل نداشت جز این که دهن به دهن، مطالبی جسته و گریخته شنیده بود و از نظر محتوا تشابهی میان قرآن و دیگر کتاب‌های آسمانی احساس می‌کرد. از این جهت برای راحت ساختن خود از هر نوع مبارزه با قرآن، وحی محمدی را همان قصه و افسانه‌های گذشتگان می‌دانست.

اصولاً عرب جاهلی در منطقه حجاز، ملتی «امی» و درس نخوانده بود. به طور مسلم گروهی که نمی‌توانست به زبان مادری خود چیزی بنویسد و بخواند، طبعاً نسبت به زبان‌های ملل دیگر مانند عبری و غیره، عاجز و ناتوان خواهد بود. حتی

قریش برای کسب اطلاع از صحت ادعای

محمد ﷺ گروهی را به یثرب اعزام کرد که

صحت و عدم صحت ادعای نبوت

محمد ﷺ را با شخصیت‌های علمی و

مذهبی یهود در میان بگذارند و از آنان نظر

بخواهند که ادعای چنین مردی از نظر

کتاب‌های آسمانی چگونه است؟

یک چنین گروهی حق دارند که

قرآن و تعالیم او را اساطیر و برگرفته از

کتاب‌های پیشینیان بخوانند! شگفت از گروهی از رجال کلیسا و نویسندگان

آن‌هاست که با مشاهده فاصله‌های زیاد میان محتویات دو کتاب، چگونه

می‌خواهند بگویند که حضرت محمد ﷺ با اعتراف به این که امی بود، تعالیم خود

را از آن‌ها اقتباس کرده است؟

امروز رجال کلیسا و نویسندگان مسیحی با تلاش‌هایی می‌کوشند که قرآن و تعالیم پیامبر را با یکی از سه طریق زیر و احیاناً با همه، توجیه کنند در صورتی که همه این توجیه‌ها در قرآن از مشرکان قریش و دیگران نقل شده است.